

زائرانی برای خانه پدربزرگ!

۱۲ سال دارد، نگران و سخت در تکاپوست، در تقلاست تا مینی‌بوس از مسافران تکمیل شود!

هر زائر ایرانی که وارد پایانه می‌شود به‌سرعت خودش را به او می‌رساند و بافشاری می‌کند که سوار مینی‌بوسی که اشاره می‌کند شود!

با شتاب سراغ ما می‌آید و اصرار می‌کند که سوار مینی‌بوس شوم.

نامش را می‌پرسم، خودش را زین‌العابدین معرفی می‌کند. همه تصورشان این بوده که شاگرد راننده است!

دعوتش را می‌پذیریم. راننده ادب می‌کند و دو نفرمان را صندلی جلو کنار خودش می‌نشانند.

ده کیلومتری از زُرباطیبه (مرز مهران) دور نشدیم که می‌گوید: همه شما شام منزل ما دعوتید!

کسی جدی‌اش نمی‌گیرد اما در مسیر می‌فهمند که قضیه خیلی هم جدی است!

بارها با اصرار و ایجاد مانع از سوی موکب‌داران و اهالی روستاها، مینی‌بوس ما متوقف شد. او-نگران، در رکاب در می‌ایستد و می‌گوید، مهمان ما هستند، من این زائران را از مرز آوردم. وقتی به خواهش او توجهی نمی‌شد، پیاده شده و می‌گفت این‌ها مهمان موکب شیخ بادی‌اند، یک‌باره همه‌چیز تغییر می‌کرد!

از کنار رفتنشان و اجازه حرکت‌دادن‌شان می‌شد فهمید که صاحب این نام برایشان شناخته‌شده و محترم است!

زائران در تحیر که چه شده و چه می‌گویند که با آن همه التماس و اصرار به توقف خودرو و پیاده کردن مسافران یک‌باره کنار می‌کشند و اجازه حرکت می‌دهند؟!

برایشان توضیح می‌دهم، بر کنجاوک‌ی‌شان افزوده می‌شود. از شهر کوت خارج می‌شویم، مرد میانسالی وسط جاده جلو مینی‌بوس ایستاده و جنب نمی‌خورد و فقط می‌گوید: پیاده شوید. می‌گوید: نمی‌گذارم حرکت کنید مگر از روی من رد شوید!

زین‌العابدین پیاده می‌شود و دامن دشداهش را گرفته و می‌گوید: عمو این‌ها مهمان منزل شیخ بادی‌اند، مرد فوری کنار رفته و دست‌هایش را به نشان تأسف به هم می‌زند و اشاره می‌کند، حرکت کنید!

چند کیلومتری ترفته که چند جوان با حرارت و شور خاصی با چوب و یکی‌شان با شمشیر مینی‌بوس ما را محاصره می‌کنند و اصرار را بی‌پایه‌شدن و پدیرایی در موکب عشیروشان دارند، به زحمت قانعشان کرده و رها می‌شویم!

کم‌کم صدای غرولند مسافران بلند می‌شود که آقا یک جا نگهدارید و این‌ همه اصرارهای مردم را رد نکنید و دیر وقت است. راننده که فارسی می‌فهمد و کمی دست‌وپا شکسته هم صحبت می‌کند، دعوت به صبر می‌کند و مدام می‌گوید: راهی نماند!

بالأخیره زین‌العابدین یک کوچه باریک خاکی را نشان می‌دهد و به راننده می‌گوید: بروید داخل!

حدود ۲۰۰ متری داخل کوچه به یک خانه بزرگ و مجلل با حیاط وسیع می‌رسیم! اهالی پر تعداد منزل از پیر، جوان و کودکان صف کشیده و با سسور و خوشحالی‌وصفت‌شدنی به استقبال می‌آیند، مشابه استقبال از زائر خانه خدا!

زین‌العابدین هم با غرور کودکانه، گویی از پیروزی در نبردی سخت برگشته، فریاد می‌زند که آوردمشان! اعضای خانواده هم با خوشحالی تحسینش می‌کنند.

برخی آداب میهمانی عراقی‌ها را برای زائران توضیح می‌دهم! مهمانان برای شستن دست‌ها راهنمایی می‌شوند و به رسم عراقی‌ها در بدو ورود به سالن بزرگ، با یک خنک پدیرایی و بلافاصله دیس‌های رطب تازه در جمع چرخانده می‌شود!

دور تا دور سالن بزرگی که گنجایش حدود ۱۵۰ نفر را دارد با میل‌های نفیس و مجلل چیده شده و قاب‌های بزرگی از عکس مردان با لباس‌های عربی به دیوار و روی میز قرار دارند. مرد جوانی برای توضیح تصاویر قاب‌های به دیوار آویخته کنارم می‌نشیند و یک‌بکشان را معرفی می‌کند و می‌گوید آنها بزرگان عشیره جُمَیغری‌اند.

به قاب عکس بزرگ که روی میزی کنار دیوار قرار داشت، اشاره می‌کند و می‌گوید: او شیخ عشیره و پدرم است که سال‌ها اینجا موکب داشت و از زائران پدیرایی می‌کرد و یک سالی است که فوت کرده است.

تازه متوجه شدیم که «شیخ بادی» که نامش مشکل‌گشا و مُجَبِّرْْ حرکت ما بوده، رئیس متنفذ عشیره و منطقه و از موکب‌داران قدیمی است که عشیره به سبب احترام به رسم و مرام پدر، عاشقانه گرد هم آمدند و با ابتکار، زائران را از مرز خروجی مهران سوار خودروها کرده برای پدیرایی به خانه پدری که ۷۵ کیلومتر با مرز فاصله دارد و در مسیر کوت- نجف قرار گرفته، می‌آورد تا رسم پدر و سنت عشیره در پدیرایی از زائران سیدالشهدا(ع) زنده بماند!

به‌سرعت سفره انداخته و با سبزی و چلوگوشت و نان گرم محلی پدیرایی می‌کنند.

همه مردان خانواده سر پا ایستاده‌اند و جوان‌ترها پروانه‌سان دور سفره می‌چرخند.

پدر زین‌العابدین از من می‌خواهد برای پدر مرحومشان دعا کنیم و فاتحه بخوانیم.

چند جمله دعا و فاتحه‌ای با سنت ایرانی و عراقی خواندم! مهمانان همچنان در حیرت و تعجب از این همه تکريم، احترام و مسابقه در مهمان‌نوازی این مردمند!

حمید احمدی

فقط با عنایت معنوی حجت خدا

حقیقت این است که روح مذهب تشیع که آن را از سایر مذاهب اسلامی ممتاز می‌کند و بینش اسلامی خاص به پیروان خود می‌دهد، دید خاصّ این مذهب دربارهٔ «انسان» است.

از طرفی استعدادهای انسان را بسی شگرف می‌داند و جهان انسان را هیچ‌گاه از وجود «انسان کامل» که همهٔ استعدادهای انسانی در او به فعلیت رسیده باشد خالی نمی‌داند و از طرف دیگر طبق بیش از مذهب، عبودیت، یگانه وسیلهٔ وصول به مقامات انسانی است و طیّ طریق عبودیت به صورت کامل و تمام جز با عنایت معنوی و قافله‌سالاری انسان کامل که ولّی و حجتّ خداست میسر نیست.

از اَین‌رو اولیای این مذهب گفته‌اند: بنی الاسلام علی خمس: علی الصّلاة و الزّکاة و الصّوم و الحجّ و الولاية و لم یندأ بشیء کما نودی بالولاية.

استاد شهید مطهری «**ولاوه و ولایت‌ها، صص ۱۲۲–۱۲۳**

تفاخر و فخرفروشی و مباهات به کمال حقیقی یا تخیلی و به نمایش‌گذاری با زبان‌آوری آن در برابر دیگران، یکی از رفتارهای ناپسند و ناپهناجر اجتماعی است که باید از آن اجتناب کرد.

اصولاً از نظر قرآن، تفاخر در کنار «لعب، لهو، زینت، تکاثر»، یکی از پنج‌گانه‌های ناپسندی است که انسان در دنیا بدان گرفتار و سرگرم شده و از اهداف و فلسفه غایی زندگی باز می‌ماند. بنابراین، شناختن خاستگاه، عوامل، بسترهای ایجادّی آن بسیار مهم و اساسی است. از همین‌رو نویسنده با مراجعه به آیات قرآن، به بیان بردشردن آثار زیانبار تفاخر‌گرایی، علل نهی شدید قرآن از آن را بازگو کرده است. ***

پنج‌گانه خطرناک زندگی دنیوی
براساس دیدگاه قرآن زندگی دنیوی دارای پنج ویژگی است که از آن فلسفه خلقت و دستیابی به کمالات و رهایی از عیوب و نواقص باز داشته و زندگی ابدی اخروی او را تپاه کرده و او را به شقاوت ابدی گرفتار می‌کند. این ویژگی‌ها عبارتند از: لعب، لهو، زینت، تفاخر و تکاثر (بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان) (حدید، آیه ۳۰)

زندگی انسان در دنیا آزمون و ابتلاء و فتنه بسیار سختی است تا «سیه روی شود که در او غش باشد؛» زیرا زندگی دنیوی همانند کوره آتشین و داغ است که برای جدایی سره از ناسره فلزات از خاک از آن استفاده می‌شود؛ چرا که انسان آفریده‌ای است که میان اوج و حضیض یا همان «حاک و افلاک» و «روح و طین» در گردش است؛ چون خاستگاه نفس انسانی، روح الهی یا همه‌انوار اسمای الهی است که در کالبد خاکی دمیده شده است(ص، آیه ۷۲) و از این ظرفیت شگفتانه برخوردار است؛ که مظهر تجلیات انوار اسماء‌الله شود یا اکثر یا همه آنها را دفن کند و در ظلمات شقاوت دوزخی در افتد؛ یعنی با اهل تقوای متقین و متاهلین می‌شود یا گرفتار فجور می‌گردد. (شمس، آیات ۷ تا ۱۰، بقره، آیات ۲۰ تا ۳۲ و ۱۱۳، آل عمران، آیه ۷۹؛ اعراف، آیه ۱۷۹، طه، آیه ۵۰)

به سخن دیگر، دنیا برای انسان یک محیط آزمونی است که بسا اراده اخپاری و انتخاب آزاد خود، ابدیت خویش را در آن می‌سازد. اما بسیاری از مردم به سبب گناه و مخالفت با قوانین دین، از زندگی دنیوی چیزهایی را انتخاب می‌کنند که اصولاً نمی‌تواند جزو شاکله شخصیتی انسان شود؛ زیرا این امور از مصادیق امور عارضی است که می‌آید و می‌رود و به یک معنا همانند گیاه «عشقه» یا پیچک به انسان می‌چسبد و از شیره جان میزبان انسانی خود تغذیه می‌کند و در نهایت با تمام شدن شیره حیات معنوی و انوار اسمای الهی، مرگ معنوی برای انسان فاجر رقم می‌خورد و انسان و عشقه‌اش نابود و هلاک می‌شوند.

زندگی دنیوی هم‌چون آزمون انسان است تا سهره از ناسره و طبل از حبیث جدا شود و در نهایت شخص یا بهشتی یا دوزخی گردد. آزمون‌هایی که انسان در طول زندگی خویش در دنیا با آن مواجه می‌شود، شامل اموری چون: لعب، لهو، زینت، تفاخر و تکاثر است. این امور پنج‌گانه با دوره اصلی زندگی انسان در دنیا آمیخته است و به نظر می‌رسد که لعب کودکانه، لهو نوجوانانه، زینت جوانانه، تفاخر میانسالانه و تکاثر کهنسالانه با دوران زندگی بشر هماهنگ است. البته باید توجه داشت که بسیاری از مردم ممکن است که در کهنسالی نیز گرفتار مثلاً لعب کودکانه در عین تکاثر‌گرایی باشند؛ زیرا کسانی که در

امیرمؤمنان(ع) به وجود فقری انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید: آدمیزاد را چه به فخرفروشی! آغازش نطفه‌ای است و فرجامش مرداری. نه می‌تواند خود را روزی دهد و نه می‌تواند جلوی مرگ خویش را بگیرد.

و لَسْتُ بِخَیْر مِنْ أَخْذٍ؛ آیا به پیکره‌های پوسیده و روح‌هایی که در آتش هستند به یکدیگر فخر می‌فروشید؟ اگر خرد داشته باشی و از خوی و خصلتی برخوردارِی و اگر با تقوا باشی، کرامت و بزرگواری داری وگرنه الاغ از تو بهتر است و تو از هیچ‌کس بهتر نیستی. (علل الشرائع، ص ۳۹۳، حدیث ۸)

آن حضرت در مناجات خود فرمود: الهی کُفّی لی عِزّاً اَنْ اُکُوْن لَکْ عِبدًا، و کُفّی بی

فخر فروشی خوش‌خیالی شیطانی

فرشته محیطی

فُخْرُ اَنْ تَکُوْن لی زَیّاً؛ الهی! مرا همین عزّت و سرفرازی بس که بنده تو هستم و همین افتخار بس که تو خداوندگار من هستی. (الخصال، صدوق، ص ۴۲۰، حدیث ۱۴)

همچنین امیرمؤمنان می‌فرماید: یَنْبَغِیْ اَنْ یَکُوْنَ التَّفَاخُّرُ بَعْلِی الْهَیْمَ، و الْوَفَاءُ بِالذِّمِّ، و الْمُبَالَغَةُ فِی الْکَرَمِ، لَا یُبَالِی الْزِیْمَ، و زِدَائِلِ اَمَّا بَسِیْارِی از مردم به سبب گناه و مخالفت با قوانین دین، از زندگی دنیوی چیزهایی را انتخاب می‌کنند که اصولاً نمی‌تواند جزو شاکله شخصیتی انسان شود؛ زیرا این امور از مصادیق پوسیده و خصلت‌های پست و نکوهیده(غیر یک معنا همانند گیاه «عشقه» یا پیچک به

انسان می‌چسبد و از شیره جان میزبان انسانی خود تغذیه می‌کند و در نهایت با تمام شدن شیره حیات معنوی و انوار اسمای الهی، مرگ معنوی برای انسان فاجر رقم می‌خورد و انسان و عشقه‌اش نابود و هلاک می‌شوند.

زندگی دنیوی هم‌چون آزمون انسان است تا سهره از ناسره و طبل از حبیث جدا شود و در نهایت شخص یا بهشتی یا دوزخی گردد. آزمون‌هایی که انسان در طول زندگی خویش در دنیا با آن مواجه می‌شود، شامل اموری چون: لعب، لهو، زینت، تفاخر و تکاثر است.

این امور پنج‌گانه با دوره اصلی زندگی انسان در دنیا آمیخته است و به نظر می‌رسد که لعب کودکانه، لهو نوجوانانه، زینت جوانانه، تفاخر میانسالانه و تکاثر کهنسالانه با دوران زندگی بشر هماهنگ است. البته باید توجه داشت که بسیاری از مردم ممکن است که در کهنسالی نیز گرفتار مثلاً لعب کودکانه در عین تکاثر‌گرایی باشند؛ زیرا کسانی که در

اهل فخر فروشی و تفاخر، گرفتار اموری چند هستند که باید آنان را نسبت به آنها هوشیار و بیدار کرد؛ حتی اگر انسان کمالاتی را داشته باشد، باید بداند که این کمال از سوی خدای غنی حمید است و او دارای فقر هویتی است. پس اگر کمالاتی ملکه و شاکله شخصیتی او شده باشد، خاستگاه آن خدای غنی حمید است؛ بنابراین، لازم است در برابر دیگران فخر فروشی نداشته باشد و فروتنی بورزد.

مسیر تقوا و دین الهی دارند، در مسیر رشد عقلی قرار می‌گیرند و از این فتنه‌ها جان به سلامت می‌برند؛ زیرا هرچند که در هر دوره‌ای از دوره‌های عمر خویش با یکی از این فتنه‌ها مواجه می‌شوند، ولی به تقوای الهی می‌توانند از اینها بگذرند و بی‌آنکه از زیان‌های آن رنج برند، از شرایط موجود برای رشد و کمال‌یابی بهره می‌گیرند؛ مثلاً در کودکی بازی می‌کنند که نه‌تنها تخیل و توهّم آنان را در مسیر رشدی قرار می‌دهد، بلکه به عقلانیت آنان کمک می‌کند؛ زیرا توهّم و تخیل نیز اگر به درستی به کار گرفته شود، موجب اختراع و ابتکار می‌شود؛ این‌گونه است که بازی‌های کودکانه عامل رشد و بالندگی چنین افرادی می‌شود. همچنین از لهو نوجوانانه بهره گرفته و همه‌چیز را می‌آزمایند تا برترین و بهترین چیز را برای ادامه مسیر زندگی خویش انتخاب کنند. چنان‌که زینت‌هایی را می‌جویند که آرایه‌های حقیقی آنان می‌شود که همان ایمان و محبت به خدا و عمل صالح است که رشد ایشان را تضمین می‌کند.(حجرات، آیه ۱۷، هود، آیات ۱۰ و ۱۱) و همچنین فخر را در حقایقی می‌جویند که کمالاتشان را تأمین می‌کند و می‌گویند: الفقر فخری؛ یعنی فقر و نیازمندی به خدای غنی حمید برایشان عین افتخار است؛ (بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۰) یا تکاثر را در کوثری می‌جویند که باقیات صالحات ایشان است نه در مال و فرزندان که زینت زندگی دنیوی است. امیرمؤمنان علی(ع)-وقتی دو نفر در حضور ایشان بر یکدیگر فخرفروشی کردند- فرمود: اَتَفْتَخَرْنَ بِأَجْسَادِ بَالِیَةٍ، و أَرْوَاحِ فِی النَّارِ؟ اِنْ یَتَنَّنَ لَکْ عَقْلٌ فَإِنَّ لَکْ خُلُقًا، و اِنْ یَتَنَّنَ لَکْ نَفْسٌ فَإِنَّ لَکْ کَرَمًا، و اِلَّا فَالْجَمَلُ خَبِیْرٌ مَبْکُ

آنها که زینت زمین است را زینت و کمال خویش دانسته و بدان فخر می‌فروشند؛ برخی دیگر نیز چیزی که زینت زندگی دنیوی است مانند مال و فرزند و زر و سیم را کمال خویش دانسته و بدان مباهات می‌کنند. از همین‌رو خدا آنان را گرفتار در خیال‌بافی دانسته است؛ زیرا این امور اصلاً کمالاتی برایشان نیست. (قصص- آیات ۷۶ تا ۸۱ لقمان، آیه ۱۸؛ حدید، آیه ۲۰)

کسانی که گرفتار فریب دنیا هستند، هرچند که به ظاهر زندگی مرفهی دارند و همه از وضعیت آنان شگفت‌زده می‌شوند، اما چنین اشخاصی همچون گیاه سبز هستند که بزودی زرد می‌شود و در نهایت خشک می‌شود و چیزی جز زنج و عذاب دنیوی و اخروی برایش نیست.(حدید، آیه ۲۰)

امیرمؤمنان در این‌باره می‌فرماید: مالَکُم و الدنیا؟! فَمَتَّاعًا اِلَیَّ انْقِطَاعُ، و فُخْرًا اِلَیَّ وَبَالُ؛ شما را چه به دنیا؟ که کالایش رو به سر آمدن دارد و افتخاراتش رو به تیاهی.(بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۹، حدیث ۷۸)

از نظر آموزه‌های قرآنی، کسانی که در دام دنیا گرفتار آمده در حقیقت جزو

فخر فروشی خوش‌خیالی شیطانی

حزب الشیطان هستند؛ زیرا چنین افرادی در همان ساحت فکری و عملی ابلیس جنی و شیطانی زندگی خود را تنظیم کرده‌اند و در همان سطح زندگی می‌کنند و با او همنشین هستند تا به دوزخ در آیند.(نساء، آیات ۲۴ تا ۳۸) پیامبر خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: اِنَّ لِابْلِیْسَ کَمَلاً و لَمَوْقاً و تَسْعُوطاً، فَکُفَّحَ التَّعَاسُ؛ باید به همت‌های والا و پایبندی به عهد و پیمان‌ها و کوشش در بخشندگی و بزرگواری افتخار کرد، نه به استخوان‌های پوسیده و خصلت‌های پست و نکوهیده.(غیر الحکم: ۱۰۹۵۳)

به هر حال، از نظر اهل تقوا زندگی دنیوی چیزی جز «فتنه» و آزمون نیست که پنج‌گانه آن، بسیاری را تپاه کرده و به هلاکت و شقاوت ابدی گرفتار کرده است؛ از همین‌رو امیرمؤمنان علی(ع) نسبت به فتنه‌های دنیوی هشدار می‌دهد و می‌فرماید: اَیُّهَا النَّاسُ، شَفُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ سَبْغُنَ التَّجَاةِ، و عَرَّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ، وَصَوَّأُوا تِیْجَانَ الْمَفَاحِرِ؛ ای مردم! امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات بشکافید و از راه مخالفت و ناسازگاری برگردید و تاج‌های فخرفروشی به یکدیگر را از سر بردارید.(نهج البلاغة: خطبة ۵)

شکی نیست که این کشتی‌های نجات چیزی جز بهره‌گیری از نور هدایت فطری و وحیانی نقلی و پیامبران و اولیای الهی نیستند که انسان در سایه آن با دین الهی آشنا شده و از فجور و گناه و عبور از خطوط قرمز و دریدگی باز می‌ایستد و کمالات حقیقی را برای خویش رقم می‌زند.

اهل فخر فروشی و تفاخر، گرفتار اموری چند هستند که باید آنان را نسبت به آنها هوشیار و بیدار کرد؛ حتی اگر انسان کمالاتی را داشته باشد، باید بداند که این کمال از سوی خدای غنی حمید است و او دارای فقر هویتی است. پس اگر کمالاتی ملکه و شاکله شخصیتی او شده باشد، خاستگاه آن خدای غنی حمید است؛ بنابراین، لازم است در برابر دیگران فخر فروشی نداشته باشد و فروتنی بورزد.

بنابراین، خاستگاه اصلی تفاخر چهل عقلی و چهل علمی انسان است؛ زیرا شخصی که از نور عقلانیت فطری و هدایت تکوینی بهره نبرد و برخلاف آن، فجور و گناه داشته باشد، گرفتار سفاهت و جهالت عقلی می‌شود و در توهمات و تخیلات فرو می‌رود و هم سطح شیطان جنی می‌شود و در نهایت سقوط می‌کند؛ زیرا اگر کسی علی‌الیقین و عین‌الیقین داشته باشد که ثمره تقوا است، هرگز دنبال اموری چون تکاثر و تفاخر نمی‌رود؛ البته بسیاری از مردم پس از کشف‌الغطاء و کنار رفتن پرده‌ها در هنگام مرگ و احتضار و قیامت به این یقین می‌رسند که دیگر دیر شده است (تکاثر، آیات ۱ تا ۵؛ منافقون، آیات ۱۱ و ۱۰)

بنابراین، جهالت و وسوسه ابلیس (نساء، آیات ۲۴ تا ۳۸) انسان را در ورطه سقوط می‌اندازد و اجازه عبور سالم از فتنه‌های پنج‌گانه به‌ویژه تفاخر و تکاثر را نمی‌دهد. امام علی(ع)- در وصف شیطان- فرمود: فَاتَفَتَحَ عَلِیْ اَدَمَ بَخْلَقِهِ، و تَعَصَّبَ عَلَیْهِ لِأَصْلِهِ... فَلَعَنَهُ اللهُ لِقَدْ فَتَحَ عَلِیْ اَصْلَکُم، و وَقَعَ فِیْ خَسْبَیْکُم، و دَفَعَ فِیْ نَسْبَکُم... فالله- که فی کبر الخمیة و فخر الجاهلیة؛ به خلقت خود از آتش آرز آدم فخر فروخت و به خاطر منشأ خود علیه او عصیّت به خرج داد... سوگند به خدا که او بر اصل و ریشه شما فروخت و از حسب و نسب شما عیب‌گویی کرد... زنهار، زنهار، به خدا، پناه برید از تکبر و عصیّت و فخرفروشی‌های جاهلیّت. (نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲)

اهل فخر فروشی و مباهات هستند که گرفتار «خیال» یا خیال‌بافی هستند و در تخیلات خود غوطه‌ورند؛ زیرا آنان امری عارضی و ناپایدار همچون بوستان‌ها، حیوانات و مانند

و آفرینش به کار گیرد، از این‌رو اهل تقوا که اهل عقلانیت فطری و رشدی هستند، هرگز تفاخر ندارند، بلکه اهل تواضع هستند؛ چنان‌که پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: اِنَّ اللهَ اَوْحِی اِلَیَّ اَنْ تَوَاضَعُوا، حَتّٰی لَا یَفْخَرَ اَخْذُ عَلِیْ اَخْذٌ، و لَا یَبْغِیْ اَخْذٌ عَلِیْ اَخْذٍ؛ خداوند به من وحی فرمود که فروتن باشید تا کسی به کسی فخر نفروشد و کسی به کسی تجاوز و زورگویی نکند.(التغریب و الترهیب، ج ۳، ص ۵۵۸، حدیث ۱)

امام علی(ع) می‌فرماید: لَاحِمٌ اَعْظَمُ مِنْ الْفَخْرِ؛ حماقتی بزرگ‌تر از فخر فروشی نیست. (غیر الحکم، شماره ۱۰۶۵۵)

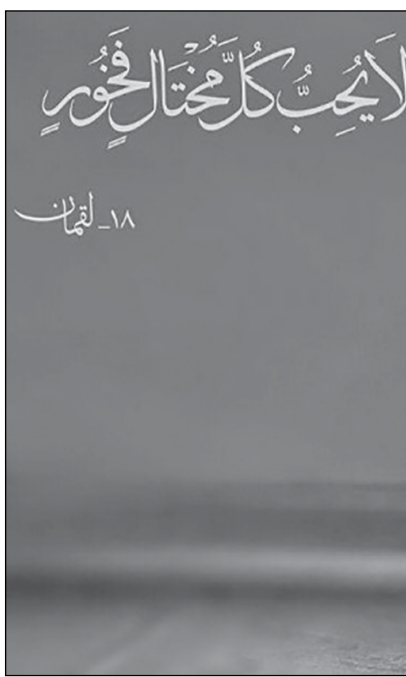
فخر فروشی، کار جاهلان و خیال‌باان
در مقابل، کسی که گرفتار جهالت عقلی و علمی نسبت به خویش و هویت فقری هستی از جمله انسان است، گرفتار فخرفروشی براساس همان «خیال‌بافی» است؛ از این‌روست که همواره خدا و اولیای الهی هشدار می‌دهند تا از خواب غفلت برخیزد و به هویت فقری خویش بنگرد. امیرمؤمنان(ع) به وجود فقری انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ما لَایِنْ اَدَمَ و الْفَخْرُ؟ اَوَّلُهُ نَظْفَةٌ، و آخِرُهُ جِیْفَةٌ، و لَا یَبْرُزُ نَفْسُهُ، و لَا یَدْفَعُ خُفَّتَهُ؛ آدمیزاد را چه به فخرفروشی! آغازش نطفه‌ای است و فرجامش مرداری. نه می‌تواند خود را روزی دهد و نه می‌تواند جلوی مرگ خویش را بگیرد. (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵۴)

بنابراین، رفتار سلفیهانه و بی‌خرदानه است که کسی دنبال فخر و اسباب آن باشد؛ چنان‌که امیرمؤمنان می‌فرماید: اَهْلَکَ النَّاسُ اَثْنَانِ: خَوْفُ الْفَقْرِ، و طَلَبُ الْفَخْرِ؛ دو چیز مردم را نابود کرده است: ترس از ناداری، و فخر جوایی. (الخصال، صدوق، ص ۶۹، حدیث ۱۰۲)

اگر کسی به نعمت‌های دنیوی از مال و مقام و جاه و فرزند و قدرت و ثروت و مانند آنها رسید باید بداند که همه اینها ابزار ابتلای الهی است؛ پس ریاست بر مردم را نمی‌توان جز «فتنه» و آزمون بداند و هرگز بدان فخر نفروشد؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: أَفْعَ الزَّیْنَةِ الْفَخْرُ؛ آفت ریاست، فخر فروشی است.(غیرالحکم: ۳۹۵۰)

اصولاً انسان‌های بی‌مقدار هستند که نسبت به چیزی فخرفروشی دارند و تواضع و خشوع و خضوع را کنار می‌گذارند و علیه خلق و خالق موضع‌گیری منفی داشته و خودبرتربینی و تحقیر دیگران را در پیش می‌گیرند؛ امیرمؤمنان می‌فرماید: الْاِقْتِخَارُ مِنْ صُغَرِ الْاَقْدَارِ؛ فخر فروشی، از بی‌مقداری است. (غیرالحکم: ۲۲۰۱)

آن حضرت در بیان صفات مؤمن فرمود: یُنْصَبُ الْخَبِیْرُ لِمُتَمَسِّلٍ بِهِ، و لَا یَتَكَبَّرُ لِمَنْ لَفِیْخَرٌ عَلٰی مَا سِوَاهُ؛ مؤمن کسی است که به خوبی‌ها گوش می‌سپارد تا بدان‌ها عمل کند



و از خوبی‌ها سخن نمی‌گوید تا بر دیگران فخر فروشد. (مطالب السؤل، ص ۵۴)

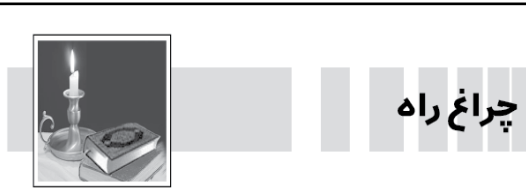
بنابراین، کسی که بخواهد در مسیر تعالی و کمال گام بردارد، باید تفاخر جاهلی که همان تفاخر بی‌خردی و سفاهت است کنار گذارد و به نور عقلانیت الهی رو آورد و سبک زندگی خویش را شکل دهد؛ پیامبر خدا در روز فتح مکه فرمود: اِنَّ اللهَ تَبَارَکَ و تعالٰی قد اَذْهَبَ عَنکُم بِالْاِسْلَامِ نَجْوَةَ الْجَاهِلِیَّةِ، و التَّفَاخُّرَ بِاَبَائِهِمْ و عَشَائِرِهِا. اَیُّهَا النَّاسُ، اِنْکُم مِنْ اَدَمَ، و اَدَمٌ مِنْ طِیْنٍ، اَلَا و اِنَّ خَبْرَکُمْ عِنْدَ اللهِ و اکْرَمَکُمْ عَلَیْهِ الْیَوْمَ اَتْقَاکُمْ و اطْوَعْکُمْ لَهٗ، اَلَا و اِنَّ الْغَرِیْبَةَ لَیْسَتْ بِأَب و اِلْد، و لَکُنْهَا لِسَانٌ نَاطِقٌ، فَمَنْ قَضَرَ بِهٖ عَمَلَهُ لَمْ یَبْلُغْهُ رِضْوَانُ اللهِ خَسْبُهُ؛ خداوند تبارک و تعالی به وسیله اسلام نخوت جاهلیت

اصولا انسان‌های بی‌مقدار هستند که نسبت به چیزی فخر فروشی دارند و تواضع و خشوع و خضوع را کنار می‌گذارند و علیه خلق و خالق موضع‌گیری منفی داشته و خودبرتربینی و تحقیر دیگران را در پیش می‌گیرند.

و تفاخر به پدران و خاندان‌های جاهلی را از شما زدود. ای مردم، شما از آدم هستید و آدم از گل آفریده شد. بدانید که امروز، بهترین شما نزد خدا و گرامی‌ترین شما در پیشگاه او پرهیزکارترین و فرمانبردارترین شما از اوست. به بداند که عربیت به پدری نیست که [شما را] به دنیا می‌آورد، بلکه عربیت به کسی زبان که با آن سخن گفته می‌شود. پس، هرکس در کار و عمل کوتاهی کند، شرافت خانوادگی‌اش او را به خشنودی خدا نرساند. (بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۹۳، حدیث ۲۴)

صفحه ۷

شنبه ۲۱ مرداد ۱۴۰۴
۱۸ صفر ۱۴۴۷ – شماره ۲۳۹۲۹



چراغ راه

رفع نیازها و افزایش رزق با زیارت امام حسین (ع)
قال الامام الصادق(ع): «من زاره کان الله له من وراء حوائجه، و کفی ما اھمه من امر دنیا، و انه یجلب الرزق علی العبد، و زیارتک علی ینفق». امام صادق(ع) فرمود: هرکس امام حسین(ع) را زیارت کند خداوندن نیازهایش را برآورد و آنچه از امور دنیا که برایش اهمیت داشته را کفایت فرماید، و همچنین زیارت امام حسین(ع) رزق بنده را زیاد می‌کند، و آنچه را برای زیارت هزینه کند برمی‌گردد.^(۱)

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۴۵



برای زیارت امام حسین (ع) از یکدیگر سبقت بگیرید!

امام صادق(ع) می‌فرماید: «زیارت حسین(ع) را ترک نکنید تا خداوندن عمره‌ایشتان را طولانی و روزی‌هایتان را زیاد کند و هرگاه زیارت او را ترک کردید، خداوند از عمره‌ایتان و روزی‌هایتان می‌کاهد، پس در زیارتش از یکدیگر سبقت بگیرید (در کمیت و کیفیت) و آن را ترک نکنید که حسین(ع) نزد خدا و رسولش و فاطمه(س) و امیرالمؤمنین(ع) شهادت می‌دهد که زائرش بوده‌اید.^(۱)

۱- کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۹۳



راهپیمایی اربعین بزرگ‌ترین اجتماع مسالمت‌آمیز جهان

پرشش:
آیا راهپیمایی اربعین با سیره اهل‌بیت (ع) و روایات وارده انطباق و سندیت دارد؟
پاسخ:

جایگاه و اهمیت روز اربعین
درباره جایگاه و اهمیت روز بیستم صفر از دو جهت باید مورد بررسی و توجه قرار گیرد:

۱- حضور امام سجاد(ع) با سایر اهل‌بیت(ع) در این روز بعد از مراجعت از شام به کربلای معلی: مرحوم مجلسی در کتاب‌زالمعاد صفحه ۴۰۲ می‌نویسد: «مشهور آن است که سبب تأکید زیارت آن حضرت در این روز، آن است که امام زین‌العابدین(ع) با سایر اهل‌بیت(ع) در این روز بعد از مراجعت از شام به کربلای معلی وارد شدند و سرهای مطهر شهدا را به بدن‌های ایشان ملحق کردند.»

۲- حضور جابر ابن عبدالله انصاری و عطیه و همراهی کاروان اسرای اهل‌بیت(ع): مرحوم سید ابن طوس در کتاب لهوف، صفحه ۲۲۵ می‌نویسد: هنگامی که زنان و خاندان امام حسین(ع) از شام بازگشتند و به عراق رسیدند، به راهنماییشان گفتند: «ما را از راه کربلا ببر» آنان به قتلگاه شهدا رسیدند و جابر ابن عبدالله انصاری که خدا رحمتش کند و گروهی از بنی‌هاشم، و مردانی از خاندان پیامبر(ص) را دیدند که برای زیارت قبر حسین(ع) آمده بودند. پس در یک زمان در آنجا گرد آمدند و با گریه و آه‌ونه و سر بر صورت‌زنان به هم رسیدند و مجلس‌های عزایی برپا داشتند که جگر را آتش می‌زد.»

۳- استحباب زیارت اربعین: اما درباره استحباب زیارت اربعین دو روایت از امامان(ع) بیان شده است:

امام صادق(ع) زیارت اربعین را به «صفوان ابن مهران جمال» تعلیم می‌دهد و همین تعلیم دادن، نشانه بزرگداشت زیارت اربعین است (بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۱)

روایت امام حسن عسکری(ع) که زیارت اربعین را در زمره نشانه‌های پنج‌گانه مؤمن بیان می‌کند (المزار، شیخ مفید، ص ۵۳)

۴- استحباب پیاده‌روی زیارت اربعین: روایات متعددی درباره پیاده رفتن (ماشیا) به زیارت امام حسین(ع) وجود دارد، و این رسم و سنت پیاده‌روی از همان ابتدای وقوع حادثه علشورا مرسوم شده که زیارت جابر ابن عبدالله انصاری و عطیه کوفی و بعد کاروان اسیرا با حضور امام سجاد(ع) و حضرت زینب(س) شهادی است بر این معنا همچنین سیره علما و فقهای شیعه بر این سنت پیاده‌روی تاکنون و طی قرن‌ها بر این مسأله مستمر بوده است. ابن قولویه در کتاب کامل‌الزیارات صفحه ۱۲۴ می‌نویسد: علی ابن میمون صالح از امام صادق(ع) نقل کرده که آن حضرت فرمود: ای علی‌ای قبر حسین علیه‌السلام را زیارت کن و ترک مکن. عرض کردم: ثواب کسی که آن حضرت را زیارت کند چیست؟ حضرت فرمودند: کسی که آن حضرت را پیاده زیارت کند، به هر قدمی که برمی‌دارد یک حسنه برایش نوشته می‌شود و یک گناه از او محو می‌فرماید و یک درجه مرتب‌اش را بالا می‌برد. وقتی به زیارت رفت حق تعالی دو فرشته را موکل او می‌فرماید که آنچه خیر از دهان او خارج